



نگاه گرم!



ز خورشید نگاه گرم تو نور خدا پیداست
 تو از آن شهر می آئی که آنجا نور باران است
 چو مروارید پرورده ترا امواج در آغوش
 اگر از دیده گردون سرشک مهر می بارد
 نگاهی کن به قلب خود فروغ نور یزدان بین
 من و پرواز با چشمت من و پرواز با خورشید
 سرود مهر انسانها نوای عشق یزدان است
 سخن از مهر و الفت گو به دلہائ که ویراند
 وطن آزاد خواهد شد زرنج و فتنه دوران

ز روی تابناکت جلوه های کبریا پیداست
 از آنجائیکه عشق است و امید است و صفا پیداست
 توئی آن گوهر نایی که از آب بقا پیداست
 توئی آن شبم پاکبی که از چشم صبا پیداست
 که در آئینه دل ها چه نور آشنا پیداست
 گشایم پر بدان جایی که تا بی انتها پیداست
 که در این نغمه هستی هزاران رازها پیداست
 بگو ای آنکه از چشمت فروغ کبریا پیداست
 متاع راستی گر در نهاد قلب ما پیداست

حامد نوید